

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۸۵

جمعه ۱۴ آذر ۱۳۹۳، ۵ دسامبر ۲۰۱۴

### یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

جمهوری اسلامی، سی و نهمین مفسد فی الارض!

سازمان ملل و جنایت شرعی تجاوز به کودکان!

اخبار چگونه به هم میرسند!

صفحه

### مبارک تبرئه شد، کشمکش طبقاتی ادامه خواهد داشت!

محسن ابراهیمی

صفحه ۵

### کنفرانس پانزدهم

اعضای استکھلم حزب کمونیست کارگری با موفقیت برگزار شد.

صفحه ۶

### شهرداری فلورانس در ایتالیا یک

موسسه و یا اثر تاریخی را به اسم

ریحانه نام‌گذاری می‌کند!

صفحه ۸

### سه‌شنبه خونین در ایران،

حکومت روحانی ۱۸ نفر را

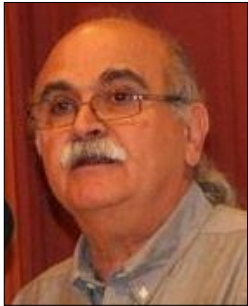
در یک روز کشت!

کمیته بین‌المللی علیه اعدام

صفحه ۱۰

## مقاومت کوبانی: نقش ناسیونالیسم کرد و شیوه برخورد کمونیستها

حمید تقوایی



تجربه کوبانی اولین موردی نیست که یک حرکت توده ای بر حق و قابل دفاع بدون حضور فعال جنبش و احزاب کمونیست شکل میگیرد و بی شک آخرین بار هم نخواهد بود. در چند دهه اخیر، از انقلاب ۵۷ تا انقلابات موسوم به بهار عرب، در اغلب حرکت‌های بر حق توده ای کمونیستها یا غایب بوده اند و یا نقش فرعی ای داشته اند. (علل این وضعیت که در ادبیات کمونیسم کارگری، از تفاوت‌های ما تا نظریه حزب و جامعه و تا مقالات متعدد در مورد انقلابات اخیر، توضیح داده شده موضوع این نوشته نیست).

در نتیجه این شرایط یک سؤال پایه ای که در برابر کمونیست‌های این دوره قرار میگیرد همواره این بوده است که متد و شیوه برخورد به انقلابات و حرکات اعتراضی توده ای که در غیاب یا با حضور ضعیف چپ متشکل شکل میگیرد چه باید باشد؟ بویژه وقتی در یک حرکت توده ای احزاب و جنبش‌های دیگر (ناسیونالیستها و مذهبیها و قوم گرایان و غیره) دست بالا دارند و یا موقعیت رهبری را کسب کرده اند چه باید کرد؟ وظیفه نیروهای کمونیست انقلابی در چنین مواردی، که در دوره ما نه استشنا بلکه قاعده است، چیست؟

چپ فرقه ای و ایدئولوژیک برای این سؤال پاسخ سراسر و البته کاملاً عافیت جویانه ای دارد: اگر کمونیستها، احزاب و جنبش کمونیستی، در حرکتی حضور ندارند آن حرکت قابل دفاع نیست! پاسیفیسم و بی عملی و واگذار کردن میدان به نیروهای راست نتیجه مستقیم چنین دیدگاهی است. این فرقه ها بقول منصور حکمت "گاهنان سرخ پوش معبد تاریخ" اند که هویت و موجودیتشان با "چه نباید کرد" تعریف میشود. هدف این نوشته

نقد چنین جریاناتی نیست. واقعیات باندازه کافی اینان را نقد و منزوی کرده است. مخاطب این بحث احزاب و نیروهای کمونیست و چپی هستند که میخواهند برخورد فعالانه و دخالتگرانه ای در تحولات داشته باشند. بحث بر سر تبیین و تحلیل و شیوه و متد مارکسیستی مبارزه و دخالتگری در انقلابات و مبارزات و اعتراضات توده ای جاری و مشخصاً در مقاومت کوبانی است. بخش اول این نوشته به مبانی متدولوژی مارکسیستی و بخش دوم به بررسی مشخص مورد کوبانی اختصاص دارد.

### متد مارکسیستی برخورد به جنبشهای اعتراضی

مولفه تعیین کننده در تبیین و ارزیابی از جنبشها و حرکت‌های اعتراضی توده ای مضمون و محتوی عینی آنها است. در هر جنبش اعتراضی و حرکت توده ای فاکتورهای متعددی نظیر شرایط عمومی مبارزه طبقاتی (اقتصاد سیاسی، مبانی و ریشه های عینی مصائب اجتماعی، پرولتاریا و بورژوازی) در هر دوره معین، جنبشها و نیروهای درگیر در مبارزات توده ای، ترکیب طبقاتی و دموگرافیک توده های مردم شرکت کننده در اعتراضات، و بالاخره موضوع و مضمون عینی ای که مبارزه حول آن شکل گرفته است، دخیل اند و نقش ایفا میکنند. اما همه این فاکتورها در ارزیابی و شناخت تحولات نقش و جایگاه یکسانی ندارند. خصلت و ماهیت هر جنبش و انقلاب توده ای با محتوا و مضمون عینی آن تعیین میشود. و بیشترین کج فهمی ها و چپ و راست زدنها نیز از نادیده گرفتن و یا تحت الشعاع قرار دادن موضوع عینی مبارزه با

فاکتورها و عوامل دیگر ناشی میشود.

قبل از هر چیز پاسخ این سؤال اساسی که آیا یک جنبش و حرکت توده ای بر حق و قابل دفاع هست و یا نیست تماماً به مضمون و موضوع آن بستگی پیدا میکنند. جنبشهای اعتراضی علیه هر نوع تبعیض و نابرابری طبقاتی و مذهبی و نژادی و جنسیتی، علیه بیحقوقیهای سیاسی و اجتماعی و علیه سرکوب و دیکتاتوری و غیره جنبشهای مترقی و قابل دفاع هستند. کمونیستها وظیفه دارند فعالانه در این اعتراضات شرکت کنند، نقد و اعتراض آنها را تعمیق کنند و سمت و سو بدهند، آنها را رهبری و سازماندهی کنند و به پیروزی برسانند. این ممکن است یک بدیهیت باشد اما معمولاً همین بدیهیت بوسیله نیروهای چپ سنتی تحت الشعاع فاکتورهای دیگر نظیر ترکیب جمعیت شرکت کننده در اعتراضات و یا احزاب و نیروهای سیاسی درگیر در آنها قرار میگیرد. اینکه "کارگران در مبارزه نیستند پس امر ما نیست" و یا "فلان حزب و نیروی راست در مبارزه دست بالا دارد پس حرکت ارتجاعی است" و نظایر این نوع استدالات متد و شیوه تفکر غالب در میان نیروهای چپ سنتی و غیر کارگری است.

در اولین هشت مارس بعد از

صفحه ۲

## مقاومت کوبانی:

## نقش ناسیونالیسم کرد و شیوه برخورد کمونیستها

انقلاب ۵۷ بسیاری از نیروهای چپ تظاهرات توده ای زنان علیه حجاب را از جمله با این استدلال که زنان شمال شهری در آن شرکت دارند تخطئه می کردند. و یا برخی از نیروهای مدعی کمونیسم خیزش توده ای سال ۸۸ را به این دلیل که "موسوی و اصلاح طلبان دست بالا دارند" حرکتی ارتجاعی و تسویه حساب بین باندهای حکومتی ارزیابی می کردند. این متدی کاملاً متافیزیکی و ذهنی است. احزاب و نیروهای سیاسی نه خالق جنبشهای اعتراضی و انقلابات هستند و نه مضمون و محتوی عینی آنها تعیین میکنند. این محتوی و مضمون عینی از مسائل واقعی گریبانگیر مردم و جامعه ناشی میشود و نه از موضعگیریها و سیاست احزاب و نیروها در قبال آن مسائل. اینکه احزاب و جنبشهای طبقاتی و فعالین و دست اندرکاران یک حرکت در باره آن چه میگویند و چه تحلیلی از آن بدست میدهند در خصلت و هویت آن تغییری نمیدهد. بقول مارکس خصلت انقلابات و تحولات سیاسی را، مانند هویت افراد، از آنچه درباره خود میگویند نباید قضاوت کرد. معیار شرایط عینی اقتصادی و سیاسی اجتماعی معینی است که به یک اعتراض و یا جنبش اعتراضی شکل داده است.

احزاب و نیروها و جنبشهای طبقاتی (مشخصاً در ایران جنبش ناسیونالیستی، ملی اسلامی، و کمونیستی) در انقلابات و جنبشها و اعتراضات توده ای شرکت میکنند که آنها در جهت اهداف و منافع طبقاتی خود سمت و سو بدهند، بر روند آن تاثیر بگذارند و آنها به شکست و یا پیروزی برسانند، اما مضمون حرکات توده ای را احزاب تعیین نمیکنند. جنبش

۱۸ تیر سال ۷۸ بقول منصور حکمت آغاز جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود و این از موضوع و خصلت عینی آن - اعتراض علیه دیکتاتوری مذهبی حاکم - ناشی میشد و نه از نیروهای موثر در آن نظیر مجاهدین و دفتر تحکیم وحدت و یا طرفداران روزنامه سلام - که توقیفش بهانه خیزش ۱۸ تیر بود - و یا سایر نیروهای دو خردادی فعال در آن دوره. بطور عینی و واقعی جنبش ۱۸ تیر جنبش اعتراضی توده مردم علیه جمهوری اسلامی بود. جنبش ۸۸ نیز همین خصلت را داشت گرچه آنها به بهانه عدم انتخاب موسوی شروع شد و نیروهای دو خردادی در آن نقش فعالی داشتند.

همه این نمونه ها بر یک واقعیت پایه ای تاکید میکند: حرکات اعتراضی و به طریق اولی انقلابات ممکن است به هر بهانه ای شکل بگیرد و هر نیروی راست و حتی ارتجاعی نیز در آن شرکت کند، اما شاخص مضمون عینی آن حرکت است.

باید توجه داشت که نیروهای سیاسی جدی راست - بر خلاف چپ فرقه ای - نظاره گر جنبشهای اعتراضی و تحولات انقلابی نیستند، بلکه برای پیشبرد منافع طبقاتی خود در آنها شرکت میکنند و تلاش میکنند آنها را مسخ و تحریف کنند و نهایتاً به شکست بکشانند. نیروی چپی که بخاطر فعال بودن و یا حتی رهبری نیروی راست در یک حرکت برحق اعتراضی توده ای از دخالتگری و شرکت در آن سر باز میزند در واقع میدان را برای فعالیت بلامنازع نیروهای راست خالی میکند. این همانقدر پوچ و بی معنی است که سربازی بخاطر وجود دشمن در عرصه نبرد در جنگ شرکت نکند! از نظر کمونیسم کارگری

## جنبشهای طبقاتی و جنبشهای اعتراضی

معیارهای فوق در شناخت و ارزیابی جنبشهای توده ای بما امکان میدهد که نقش و جایگاه احزاب و جنبشهای طبقاتی را بدرستی بشناسیم و برخورد صحیحی به آنان داشته باشیم. بحث ما تا اینجا در مورد جنبشهای اعتراضی بود، یعنی جنبشهایی نظیر جنبش علیه اعدام و یا برای افزایش دستمزدها و یا علیه حجاب اسلامی در ایران امروز و یا جنبش جاری مقاومت در کوبانی. در ایران مشخصاً جنبش عمومی تری برای سرنگونی جمهوری اسلامی وجود دارد که خیزش ۸ تیر و بخصوص جنبش ۸۸ دو برآمد مشخص آن است. انقلاب در نهایت جنبشی توده ای است که علیه دولت و با مضمون سرنگونی دولت شکل میگیرد و انقلابات منطقه موسوم به بهار عرب نمونه های متاخر جنبشهای توده ای برای سرنگونی حکومتها هستند.

در عین حال در جوامع امروزی جنبشهای طبقاتی پایدار تری وجود دارند که اهداف و سیاستها و آمال و آرمانهای طبقاتی معینی را نمایندگی میکنند و احزاب و نیروهای سیاسی طبقاتی بر مبنای این جنبشها شکل میگیرند. نظیر جنبش ملی - مذهبی، جنبش ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و جنبش کمونیستی در شرایط سیاسی ایران امروز که هر یک احزاب و نیروها و چهره های سیاسی خود را دارند. دخالت و نقش و تاثیر احزاب و نیروهای سیاسی در جنبشها و حرکات اعتراضی، و بطریق اولی در انقلابات، اساساً به وزن و جایگاه اجتماعی جنبش طبقاتی ای که به آن تعلق دارند بستگی دارد. اما این رابطه ای مکانیکی و یکطرفه نیست. نقش و جایگاه جنبشهای طبقاتی در جامعه و در شرایط سیاسی در هر مقطع معین بنوبه خود به سیاستها و پراتیک اجتماعی احزاب و بخصوص دخالتگری آنان در حرکتیهای اعتراضی گره خورده

است. حضور فعال و در صحنه و قابل دسترس و قابل اتکا بودن احزاب و نیروهای سیاسی یک شرط مهم کسب هژمونی و نفوذ و تاثیرگذاری احزاب و نیروهای سیاسی در جنبشهای اعتراضی است.

بقول منصور حکمت، که به نظر من یک دستاورد مهم نظری او تئوری جنبشهای اجتماعی - طبقاتی و مکان آنها در شکل گیری احزاب، نیروها و چهره های سیاسی است - نظریه ای که باید آنرا تئوری جنبشی مبارزه طبقاتی خواند - در مبارزات و اعتراضات توده ای مردم رادیکال ترین نیروی در دسترس و قابل اتکا در جامعه را انتخاب میکنند. این تز بخصوص از این لحاظ حائز اهمیت است که نشان میدهد نباید روی آوری توده های معترض به احزاب و نیروهای راست را به معنی پیروی و یا تعلق مردم به آن جنبش و یا نیروی سیاسی راست دانست. همانطور که مثلاً انقلاب ۵۷ را نباید بیای خمینی و نیروهای اسلامی نوشت و هژمونی و دست بالا داشتن جنبش ملی - اسلامی در این انقلاب را، بر خلاف آنچه مفسرین و تحلیلگران سطحی راست و چپ معتقدند، نشانه اسلامی بودن جامعه و یا انقلاب ۵۷ قلمداد کرد. در توضیح این نکته بخشی از بحث منصور حکمت در سمینار مبانی کمونیسم کارگری (دوم ژانویه ۲۰۰۱) در مورد رابطه توده های مردم معترض با جنبشهای طبقاتی بسیار روشنگر است. من قبلاً هم در نوشته های دیگری به این بحث رجوع کرده ام اما بخاطر اهمیتی که در روشن شدن موضوع مورد بحث ما و کلاً متد برخورد کمونیسم کارگری به مبارزه طبقاتی دارد تکرار آنها در اینجا لازم میبینم:

"کمونیسم کارگری چون نگاه میکنند و انسانیت را میبینند که دارد با همه ابزارهایی که دسترس او هست و شعوری که در دسترسش هست مبارزه میکند، میتواند

## مقاومت کوبانی:

## نقش ناسیونالیسم کرد و شیوه برخورد کمونیستها

بفهمد که پشت این شعارها و فرمولها پرچمهای متنوعی که بشریت بلند کرده واقعا چه امیالی هست. و چرا واقعا حتی بخشی از آن جنبش مال شما هست الان رفته پشت آن پرچم. در نتیجه رابطه ما را با احزاب، جنبشها، بخشهای مختلف و پرچمهای مختلف درگون میکند.

یکی گفته بود "فاشیسم و ناسیونالیسم و مذهب اشکال انحرافی اعتراض پرولتاریا" است! من برایش نوشتم نه اینطور نیست. اینها اشکال بورژوایی است برای قالب زدن به جنبشهای اعتراض کارگری. خود کارگر از خودش مذهب بیرون نمیدهد. خود کارگر از خودش ناسیونالیسم بیرون نمیدهد. خود کارگر از خودش رفرمیسم بیرون نمیدهد. کارگر از خودش نخواستن آن وضعیت را بیرون میدهد، بطور خودبخودی. ناسیونالیسم، مذهب، رفرمیسم دیدگاهها و جنبشهای سیاسی هستند مثل من و شما که خودشان را برده اند و گذاشته اند جلوی جامعه برای اینکه بتوانند از طریق اینها مردم حرفشان را بزنند. اگر این جنبشها را بگیرد جامعه هیچ چیزی نمیتواند بگیرد. ولی از طریق مذهب، از طریق ناسیونالیسم، از طریق اصلاح طلبی، از طریق لیبرالیسم سعی میکنند درش را بگیرد.

و دقیقا این نگرش است که ما را موظف میکند، بعدا در بحث حزب و جامعه میگویم، که برویم خودمان را بعنوان یک انتخاب واقعی بگذاریم پهلوی بقیه جنبشها در جامعه. تا همانقدر که میشود لیبرالیسم

را یا رفرمیسم و پارلمنتاریسم و ناسیونالیسم را بعنوان یک روش اعتراض به آمریکا، مثلا فرض کنید به امپریالیسم انتخاب کرد، کمونیسم کارگری را هم میشود بعنوان یک روش برای اعتراض به وضع ناهنجار زندگی در یک کشور تحت سلطه امپریالیسم انتخاب کرد. شما نمیتوانید جهان را بخاطر عدم حضور خودتان ملامت کنید. اگر شما بعنوان یک جنبش سیاسی حضور ندارید که در نتیجه آن مردم به جنبش کمونیستی شما بپیوندند، نمیتوانید به آنها خرده بگیرید که چرا به جنبش کمونیستی پیوسته اند. یا چرا به جنبش ناسیونالیستی پیوسته برای اینکه دردش را بگوید. اینها جنبشهای سیاسی هستند که زودتر از من و شما جنبیده اند و رفته اند جلوی صحنه و انتخاب داده اند و نیازهای مردم را کانالیزه میکنند. ما این قدرت را داریم که پشت این (پدیده) را ببینیم و بگیریم پشت همه اینهایی که میبینید امیال طبقات اصلی اجتماعی را میشود دید و اگر شما این صلاحیت را پیدا کنید بعنوان یک جنبش سیاسی که بروید جلوی صحنه، او دیگر نمیروید پشت ناسیونالیسم کرد. می آید پشت جنبش کمونیستی. که همینطور هم شد. اگر شما پرچم کمونیسم را یکجایی بلند کنید مقدار زیادی از آدمهایی که قبلا فکر میکردند آنها! باید از طریق رادیکالیزه کردن ناسیونالیسم به امرشان برسند می آیند و راحت در جنبش کمونیستی عضو میشوند.

این مدت تبیین رابطه توده

مردم معترض با جنبشها دو فاکتور مهم را روشن میکند: اول اینکه مضمون و موضوع مبارزات و اعتراضات مردم از موقعیت اجتماعی آنان، از نخواستن وضع موجود، برمیخیزد و نه از جنبش و یا نیروئی که تحت پرچم مبارزه خود را به پیش میبرند و نکته دوم، که مکمل و روی دیگر همین واقعیت است، اینست که حقانیت مبارزات توده ای را نباید به پای جنبشها و نیروهای سیاسی دخیل در آنها نوشت. این مدت و نگرش بما اجازه میدهد از مشاهدات سطحی و ژورنالیستی در مورد انقلابات و جنبشهای اعتراضی - که صرفا احزاب و نیروهای سیاسی دخیل در تحولات را میبینند - فراتر برویم و خلصت و مضمون و عینیت غالبا پنهان در پس ظاهر آنها را باز بشناسیم. همانطور که مدت صحیح علمی بما اجازه میدهد از ظاهر گردش خورشید بدور زمین به عکس آن یعنی گردش زمین بدور خورشید برسیم، مدت علمی شناخت پدیده های سیاسی و اجتماعی نیز در بسیاری موارد ما را به عکس آنچه در ظاهر مشاهده میشود میرساند. مثلا این حقیقت که خمینی و اسلام سیاسی عامل و نیروی ضد انقلاب بود در نقطه مقابل ظاهر انقلاب ۵۷ - که بسیاری آنرا اسلامی میدانند - قرار میگیرد. با کمی تعمق در واقعیات و شرایط و مضمون و محتوای انقلاب ۵۷ میتوان روشنی نشان داد که ضد انقلاب اسلامی بود و نه انقلاب. در مورد انقلاب مصر و نقش اخوان المسلمین و ارتش، و انقلاب تونس و النهضه نیز دقیقا همین رابطه صدق میکند. اهمیت بازشناسی حقیقت عینی انقلابات، تحولات و جنبشهای اعتراضی توده ای صرفا در تبیین و توضیح آنها نیست بلکه مسلح شدن به

سیاستها و شیوه ها و گامهای عملی برای دخالتگری و تاثیر گذاری بر آنهاست. اساس متد مارکسیستی دخالتگری و پراتیک انقلابی است. اگر نمیتوان و نباید تاریخ را بخاطر عدم حضور خودمان ملامت کنیم باید راههای عملی دخالتگری و پراتیک اجتماعی، راههای حضور در اعتراضات و انقلابات توده ای به نحوی که مردم بتوانند ما را انتخاب کنند را بشناسیم و بکار ببندیم. تمام اهمیت بحث فوق و توضیح منصور حکمت در مورد رابطه احزاب و جنبشهای توده ای در اینست که نشان میدهد چگونه باید بجای ملامت تاریخ بخاطر عدم حضور خودمان، شیوه ها و مکانیسمهای اجتماعی این حضور را شناخت و بکار گرفت.

## مقاومت کوبانی و نقش ناسیونالیسم کرد

یکی از موارد عملی کاربرد متد فوق در شناخت جنبشهای اعتراضی اتخاذ سیاست انقلابی و دخالتگرانه در قبال جنبش جاری در کوبانی است. این یک جنبش بر حق توده ای، جنبش مقاومت مسلحانه مردم یک شهر کوچک در برابر یکی از هارترین نیروهای سیاسی است که دنیای معاصر بخود دیده است. در عین حال رهبری این حرکت در دست یک نیروی ناسیونالیست کرد یعنی حزب اتحاد دموکراتیک (پ ی د) که برادر کوچکتر و یا در واقع شاخه سوری حزب کارگران کردستان (پ ک ک) است، قرار دارد. تفکیک بین جنبش ناسیونالیستی و جنبش مقاومت مردمی اولین شرط برخورد و اتخاذ سیاست درست در قبال مقاومت کوبانی است و گنج سری و به بیراه رفتن و چپ و راست زندهای نیروهای چپ دقیقا از همینجا شروع میشود. بخشی از نیروهای کمونیست حقانیت مبارزه مسلحانه مردم علیه داعش را بیای پی د مینویسند و به حمایت کامل و یا در بهترین حالت به حمایت مشروط از آن میپردازند. و برخی برعکس ارتجاع و عقب ماندگی ناسیونالیسم را به کل جنبش

کوبانی تعمیم میدهند و هر نوع حمایت از کوبانی را حمایت از ناسیونالیسم قلمداد میکنند. اینان نیز اگر مانند فرقه های ایدئولوژیک چپ سنتی به ارتجاعی قلمداد کردن کل مقاومت کوبانی نرسند در بهترین حالت تنها نوعی حمایت مشروط از مقاومت مردم کوبانی را مجاز می شمارند. اما در هر دو حالت، حمایت مشروط از پی د و یا از مردم کوبانی سرمنشا مشترکی دارد: عدم تفکیک بین دو جنبش ناسیونالیستی و جنبش مقاومت توده ای در کوبانی.

جنبش ناسیونالیستی شایسته هیچ نوع حمایتی، مشروط و یا غیر مشروط نیست و در مقابل، جنبش مقاومت مردم کوبانی شایسته دفاع تمام و کمال و بی قید و شرط کمونیستها است. نه باید یکی را بیای دیگری نوشت و نه بین این دو معدل گرفت و به حمایت مشروط از مردم کوبانی "تا آنجا که مستقل از ناسیونالیستها عمل میکنند" و یا از حزب پی د "تا آنجا که با داعش میجنگد" در غلتید. این "تا آنجا" ها در دنیای واقعی معنی و مفهومی ندارد. در انقلاب ۵۷ بسیاری از نیروهای چپ سنتی "از خمینی تا آنجا که علیه آمریکا بود" حمایت میکردند و این معنائی بجز تقویت و تثبیت ارتجاع تازه بقدرت رسیده نداشت.

مردم کوبانی در دفاع از زندگی و از شهر و مدنیت خود دست به اسلحه برده اند و دقیقا بهمین دلیل مبارزه آنها شایسته حمایت تمام و کمال و غیر مشروط نیروهای انقلابی و کمونیست است. حتی اگر تماما در یگانهای مدافع خلق وابسته به حزب ناسیونالیستی پی د سازمان یافته باشند و یا تحت تنظیمات و رهبری آن حزب جنگ خود را به پیش ببرند. این بیانگر خلصت ناسیونالیستی مبارزه مردم و یا حتی قدرت و نفوذ گرایش ناسیونالیستی در میان مردم نیست بلکه تنها نشان میدهد که جنبش و حزب ناسیونالیستی دارای حضور و وزن

## مقاومت کوبانی:

### نقش ناسیونالیسم کرد و شیوه برخورد کمونیستها

سیاسی و اجتماعی بیشتری از چپ متشکل است. این کاملاً ممکن است - و در تمام طول تاریخ جنبش مسلحانه ناسیونالیستی در سوریه و در مناطق دیگر کردستان شاهد این بوده ایم - که توده مردم در جنگ بر سر مسائلی نظیر خودمختاری، استقلال، رفع ستم ملی و غیره بسیج بشوند و به صفوف نیروهای نظامی سازمانهای ناسیونالیستی بپیوندند اما جنگ کوبانی بر سر این مسائل سنتی نیست. علیه یک نیروی اسلام سیاسی است که همواره و همین امروز در عراق و ایران و ترکیه و در خود سوریه دست در دست ناسیونالیسم کرد داشته و دارد. رابطه پی د با مذهب و مشخصاً نیروهای اسلام سیاسی در بهترین حالت موضعی شبیه دوحزادیهای ایران است. از نظر استراتژیک پی د تا قبل از مقاومت کوبانی در صف اسد - جمهوری اسلامی قرار داشت و امروز به صف ترکیه - آمریکا نقل مکان کرده است. حضور فعال پی د در مقاومت کوبانی نیز از همین حسابگرهای دیپلماتیک - استراتژیک و رابطه بین این حزب با آمریکا و دولت‌های منطقه ناشی میشود اما این چیزی از حقانیت مبارزه مردم کوبانی کم نمیکند. این تنها نشان میدهد که شرایط و توازن قوا و مناسبات سیاسی میان بالائی‌ها و نیروهای راست - ناسیونالیسم کرد، اسد، آمریکا، جمهوری اسلامی، ترکیه، داعش، ارتش آزاد و غیره - به نحوی است که مردم یک شهر کوچک توانسته اند بیا بخیزند و مسلحانه در برابر داعش - که نه آمریکا و نه ناسیونالیسم کرد و نه دولت ترکیه درغیاب نیروی مقاومت توده ای در کوبانی میلی به تقابل با آن نداشت - بایستند. جنگ امروز کوبانی جنگ بین احزاب، جنگ بین پی د و داعش، و یا جنگ نیابتی

بین کمپ ترکیه - آمریکا و کمپ اسد - جمهوری اسلامی نیست بلکه جنگ مردم علیه یک نیروی اسلامی است. برجسته شدن سیستم خودمدیریتی در کانتونها و یا اعلام قوانینی در دفاع از حقوق زنان، از خصلت چپ و مترقی مقاومت کوبانی نشات میگیرد و نه از ناسیونالیسم. ناسیونالیسم کرد و کلا هیچ نوع ناسیونالیسمی، از شکل افراطی و قومی اش نظیر گرگهای خاکستری در آذربایجان تا ناسیونالیسم ظاهراً غیر قومی و لیبرال نظیر پارتی در کردستان عراق و حزب دموکرات کردستان ایران، نه با حقوق زنان تداومی میشود و نه با دخالت دادن مردم در حکومت. برعکس تمام سابقه احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه از جمله پی ک و پی د تمکین به اخلاقیات اسلامی و عقب مانده نسبت به زنان و عقب راندن مردم از هر نوع دخالتگری در سرنوشته سیاسی خود است. بیش از بیست سال سابقه حاکمیت احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق نمونه بارز این مدعاست و احزاب ناسیونالیستی کرد در ترکیه و سوریه نیز تافته جدا بافته ای نیستند. اعلام حقوق زنان بوسیله حکومت کانتون جزیره و شکل گیری نوعی خود مدیریتی در کانتونها نشانه قدرت چپ اجتماعی و تمکین تاکتیکی و فرصت طلبانه و در عین حال ناگزیر ناسیونالیسم کرد به خواستهای چپ و رادیکال مردم است. چپ متشکل در سوریه و در منطقه ضعیف است ولی چپ اجتماعی در اثر انقلابات و جنبشهای اعتراضی در سالهای اخیر نظیر جنبش نود و نه درصدیها در غرب نیروی تازه ای گرفته است. به نظر من، هم نفس مقاومت مسلحانه مردم در کوبانی، هم اعلام قوانینی در حمایت از زنان که صریحاً ضد

وظایف سیاسی و پراتیکی معینی است. برجسته کردن خصلت و مضمون انقلابی مقاومت کوبانی، تعمیق و رادیکالیزه کردن این مضمون و خصلت انسانی آن، تاکید بر جایگاه مبارزه مسلحانه توده ای در کوبانی و کلا علیه داعش و نیروهای اسلامی در سوریه و در منطقه، و تفکیک آن از جنگهای ارتجاعی و نیابتی بین دارو دسته های مختلف مذهبی و دولتها و نیروهای ناسیونالیستی و قومی در سوریه و در منطقه، جزء لاینجزای دفاع کمونیستی از مقاومت کوبانی است. بخصوص نقد پی د و ناسیونالیسم کرد نه به شکلی انتزاعی و ایدئولوژیک، بلکه بر مبنای سیاستهای مشخص آن در سوریه و در منطقه و بند و بستهای استراتژیک آن با آمریکا و رژیم اسد و ترکیه و جمهوری اسلامی، و با رجوع به تجربه حاکمیت دارو دسته بارزانی و طالبانی در کردستان عراق و غیره و غیره در سیاست کمونیستها در برخورد به مقاومت کوبانی جایگاه حیاتی و برجسته ای پیدا میکند. اهمیت این امر صرفاً بخاطر مرزبندی با ناسیونالیسم علی العموم نیست. این نوع مرزبندیها شاید برای چپ فرقه ای جایگاه تعیین کننده ای داشته باشد ولی برای کمونیسم عملگر و دخالتگر نقد ناسیونالیسم از ضرورت عملی عرض اندام و حضور جنبش کمونیستی در عرصه مبارزه ناشی میشود.

مردم کوبانی و منطقه باید با این حقیقت پی ببرند که نماینده واقعی اهداف و خواستهای انسانی آنها جنبش کمونیستی است و نه ناسیونالیستی. باید بفهمند که نیروی ناسیونالیستی مانند پی د هر اندازه هم امروز و از نظر تاکتیکی در جنگ برای جلوگیری از سقوط کوبانی، در جنگ با داعش نقش موثری داشته باشد نماینده مضمون عینی مبارزه آنها و خواستها و امیال انسانی آنها نیست و از نظر استراتژیک و در شرایط سیاسی بعد از سقوط داعش تماماً بعنوان نیروی در مقابل توده

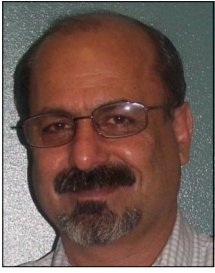
### سیاست کمونیستها در

#### قبال کوبانی

دفاع و حمایت کمونیستی از جنبش مقاومت مردم کوبانی صرفاً یک اعلام موضع نیست بلکه مستلزم در دستور قرار دادن

مردم عمل خواهد کرد. همانطور که بیش از دو دهه تجربه حاکمیت این نوع نیروها در کردستان عراق به همه نشان داده است.

نیروهای چپی که از برحق و قابل دفاع بودن مقاومت مردم کوبانی به حمایت از پی د و یا حتی حمایت مشروط از آن میروند، در واقع عملاً در خدمت ناسیونالیسم قرار میگیرند. متأسفانه یک نمونه متاخر این شیوه، برخورد حمایت آمیز رفقای حزب حکمتیست به پی د بعنوان نماینده مقاومت مردم کوبانی است. اخیراً این دو حزب در سطح رهبری نشست داشته اند و در این مورد اطلاعیه ای منتشر کرده اند. اما مضمون این مذاکرات، و نه البته نفس نشست بین رهبری این دو حزب، با استناد به اطلاعیه این رفقا در این مورد، عملاً و مستقل از هر نیتی که رفقا داشته اند بمعنای برسمیت شناسی و اعتبار بخشیدن به پی د بعنوان نماینده مقاومت و مبارزه مردم کوبانی است. حمایت از مقاومت مردم کوبانی نه تنها با هر نوع نزدیکی سیاسی و برسمیت شناسی و اعتبار دادن به احزاب ناسیونالیست بعنوان نماینده جنبش مقاومت مردم کوبانی و کلا هر حرکت مردمی و توده ای مغایر است، بلکه مستلزم نقد سیاسی این نیروها در تحولات امروز سوریه و منطقه است. اعتبار بخشیدن به احزاب و جنبش ناسیونالیستی راه حضور و تقویت و سر بلند کردن جنبش کمونیستی در کردستان سوریه و در منطقه نیست بلکه برعکس عملاً معنائی بجز تقویت و تشبیهت جنبش و احزاب ناسیونالیستی و تبدیل چپ به زائده جنبش ناسیونالیستی کرد ندارد. پی د شاید رهبر مقاومت در کوبانی باشد اما مسلماً نماینده واقعی آن نیست. این واقعیت را باید بمیان مردم برد و در برابر انظار مردم مبارز کوبانی و مردم جهان قرار داد. دفاع کمونیستی از مردم کوبانی بدون نقد مشخص ناسیونالیسم و سیاستهای ناسیونالیستی امکان پذیر نیست.\*



## مبارک تبرئه شد، کشمکش طبقاتی ادامه خواهد داشت!

محسن ابراهیمی

سه سال پیش حسنی مبارک دیکتاتور مصر توسط يك انقلاب شکوهمند سرنگون شد. روز شنبه همین هفته ۲۹ نوامبر، دادگاهی در مصر مبارک، دو پسرش و هفت فرمانده نیروهای سرکوب از جمله حبیب العادلی وزیر کشور مخوف مبارک را از همه اتهاماتشان تبرئه کرد.

مبارک که به زور انقلاب و به اتهام کشتار، فساد، دزدی و چپاول ثروت مردم در زندان بود از همه این اتهامات تبرئه شد و حتی صحبت از این است که ممکن است بزودی از زندان آزاد شود! همان دادگاهی که رئیس اصلی ضدانقلاب مصر را تبرئه کرد قبلارهبان جنبش ۶ آوریل، سازماندهندگان انقلاب را به زندان محکوم کرده بود.

مبارک شخص اول، چهره سیاسی و مرد قدرتمند دیکتاتوری سرمایه در مصر بود. انقلاب بدرستی در آغاز کار ساقط کردن او را به مشابه هدف اصلی در دستور گذاشته بود. سرنگونی مبارک گام اول اما بسیار مهم در پیشروی سیاسی انقلاب بود. سمبل پیروزی سیاسی اولیه اش بود. در مقابل، تبرئه او اعلام رسمی پایان انقلاب، سمبل شکست انقلاب است. میگویم اعلام رسمی چون انقلاب مصر عملاً مدتها پیشتر از حرکت قدرتمندش باز ایستاده بود. قبل از پیشروی انقلاب مصر را با مجموعه پیچیده ای از توطئه های فکر شده و بخوبی سازمانیافته سد کرده بودند. توطئه هایی که با خود انقلاب آغاز شد. توطئه سرمایه داری مصر و حامیان دولتی شان در غرب برای پایان دادن به انقلاب با خود انقلاب آغاز شد. تبرئه مبارک فقط لحظه ای نمادین و پایانی در انتهای این توطئه ها و

تلاشهاست.

### انقلابی قدرتمند و هشیارا

انقلاب مصر بسیار قدرتمند بود. آنقدر قدرت داشت که برای ساقط کردن دیکتاتوری ۳۰ ساله فقط ۱۸ روز نیاز داشت. عظمت عصیان مردمی که در مقابل هر گونه توحش نظم قدیم ایستادگی کردند و با سنگ و چوب در مقابل سلاح آتشین ایستادند و میدان تحریر را به يك نام محبوب در جهان تبدیل کردند فراموش نشدنی است. این انقلاب، محرك اقتصادیش قدرتمند، انگیزه های سیاسی اش عمیق، قدرت سازمانیابی، سازماندهی و بسیجش خیره کننده، جسارتش تحسین برانگیز، پیگیری و عزمش کم سابقه و مهمتر از همه آرمانهایش عمیقا انسانی و شورانگیز بود.

درکنار جسارت سیاسی، انقلاب مصر از هشیارای سیاسی قابل توجهی هم برخوردار بود آنچنانکه برای مدتی طولانی تاکتیکیها و حقه ها و توطئه های سیاسی ضد انقلاب را یکی پس از دیگری خنثی میکرد و پیش میرفت.

خط مشترکی که همه تلاشهای توطئه گران علیه انقلاب مصر را به هم وصل میکرد این بود که به هر تغییری تن میدادند تا تغییر بنیادی در نظام رخ ندهد. به هر جایجایی مقامات در هر نهادی تن میدادند تا خود نهادها پابرجا بمانند. از هر شخصیت سیاسی میگذشتند تا ساختار سیاسی دست نخورده بماند.

فراموش نکرده ایم که مخصوصا در آن ۱۸ روز اول، همه دوز و کلکها و نقشه ها برای پایان دادن به انقلاب توسط ارتش

"بیطرف" یکی بعد از دیگری خنثی میشدند و انقلاب همچنان پیش میرفت. به خاطر همین هشیارای بود که بعد از سقوط مبارک مردم به خانه باز نگشتند. به مصاف "شورای عالی نیروهای مسلح" (اسکف) به سرکردگی طنطاوی رفتند. مبارک رفته بود اما "طنطاوی باید برود" در میدان تحریر طنین افکند. این یعنی مردم انقلابی فریب "بیطرفی" ارتش را نخوردند. با پایان عمر سیاسی مبارک عمر انقلاب را پایان یافته تلقی نکردند. در مراحل اول انقلاب، مجری اصلی توطئه علیه انقلاب "شورای عالی نیروهای مسلح" بود که با ضد توطئه توسط انقلاب خنثی شد. اگر چه انقلاب تا همینجا در نفی پی در پی دشمنانش بی تردید و هشیارانه و مصمم عمل میکرد اما جای قدرت سلب شده را خود پر نمیکرد. نقضی که در هر مقطع خودش را نشان میداد. نقضی که در به قدرت رسیدن اخوان المسلمین حتی برجسته تر بود.

### توطئه مشترک ارتش و اخوان:

مقطع قدرت گیری اخوان المسلمین محل تلاقی تحولات مهمی در انقلاب مصر است که پیشروی و عقب نشینی انقلاب را يك جا در بر دارد. حتما فراموش نکرده اید که با چه عجله ای آن "انتخابات" کذایی را که منجر به قدرت گیری اخوان المسلمین شد سر هم کردند. پشت آن "عجله" يك تلاش سیاسی سازمانیافته قرار داشت که بازیگران اصلی اش اسکف و اخوان المسلمین بودند. اسکف زیر فشار انقلاب بود و دیریا زود باید میدان را خالی میکرد. اخوان المسلمین هم تنها نیروی سازمانیافته

خود رئیس سابقش را تبرئه کند. قدرت گیری اخوان المسلمین اینجا نقشی دوگانه بازی کرد. از یکطرف محرکی برای ادامه انقلاب شد و از طرف دیگر میدان را برای بازگشت قدرتمندتر ضدانقلاب آب و جارو کرد. این اتفاق به این دلیل رخ داد که خود نیروی انقلاب آماده کسب قدرت نبود. انقلابی که قدرت را نفی کند اما کسب نکند به پای خود گلوله میزند.

### نقص اساسی انقلاب مصر:

برای سرمایه داری مصر، مثل هر طبقه حاکم در معرض انقلاب، حفظ ساختار سیاسی قدرت همراه نهادها و ارگانهای امنیتی و سرکوب و ایدئولوژیکش حیاتی بود. طبقه ای که اقتصاد در دستش بود اما قدرت سیاسی اش بشدت ترك خورده بود، تمام همش بر این بود که نگذارد این قدرت بیشتر ترك بردارد و دست آخر به دست انقلاب تماما ویران شود و مهمتر از این توده های انقلابی، کارگران، زنان و جوانان خود را به صورت قدرت سیاسی متشکل کنند.

ضعف بنیادی انقلاب مصر هم دقیقا در همینجا بود. در عین حالیکه با جایجایی مقامات عقب نمی نشست، به وعده های توخالی رضایت میداد، به رفتن دیکتاتور راضی نمیشد و خواهان پایان دیکتاتوری بود، از خواست پایه ای اش یعنی "نان، آزادی، کرامت انسانی" کوتاه نمی آمد و بالاخره به مصاف قدرت سیاسی حاکم میرفت اما هرگز در قامت مدعی قدرت سیاسی ظاهر نشد و برای ارتقا توده های انقلابی به

حاضر و آماده بود که میتوانست در لباس اپوزیسیون از طریق "انتخابات" به قدرت سیاسی چنگ بیاندازد. یا بهتر است بگوییم در قدرت سیاسی سهم شود. بی تردید در محاسبات سیاسی ضد انقلاب، حضور اخوان المسلمین در قدرت آنهم از طریق "انتخابات" يك گام مهم در شکست دادن انقلاب مصر تلقی میشد. اما این محاسبه با حرکات و سکنات محمد مرسی سریعا بر هم خورد. او که تصور میکرد انقلاب مردم پشتوانه اش است و میتواند به نام انقلاب بر آرمانهای انقلاب نقطه پایان بگذارد و مردم را به خانه ها برگرداند خیلی زود علیه مردم شمشیر از رو بست. کسی که میخواست انقلاب را خاموش کند محرك عظیمترین تحرك انقلابی مردم شد. تحركی که به "انقلاب دوم" مشهور شد. اما این "انقلاب دوم" قدرت حاکم در قالب اخوان را نفی کرد بدون اینکه ساختار قدرت سیاسی را در هم بشکند و خود را به صورت قدرت سیاسی حاکم متشکل کند. قدرت را از اخوان المسلمین سلب کرد بدون اینکه خود بدست بگیرد. انقلاب همچنان نقش اپوزیسیون بازی کرد.

اما این بار قدرت سیاسی حتی لحظات کوتاهی هم آویزان باقی نماند. اگر بار اول نفی ارتش مسیر پیشروی اخوان المسلمین به قدرت را هموار کرده بود، این بار نفی اخوان ارتش را به قدرت بازگرداند. در متن نفرت سیاسی گسترده مردم از اخوان و بر روی امواج عظیم تظاهرات توده ای ژنرال السیسی به نمایندگی از ارتش و ارتش به نمایندگی از کهنه قدرت سیاسی را تماما قبضه کردند. رئیس اطلاعات مبارک به قدرت رسید تا به نوبه

استنتاجات عملی مشخص از این پلاتفرم بتواند حضور سیاسی و عملی حزب و ارگانهایش را در این جهت سازماندهی کند.

میهن علیپور نیز گزارشی از فعالیت های خود که مورد توجه میدیای سوئد قرار گرفته است را ارائه داد. در ادامه کنفرانس همچنین بر اهمیت نقش چهره های اجتماعی بعنوان یکی از ابزارهای مهم و نشان از رسیدن به سطحی که میتواند جامعه را در سطح ماکرو مورد خطاب قرار داد تاکید کرد.

کنفرانس از مسئولین منتخب خواست که با بررسی عملی عرصه های فعالیت اجتماعی، توافق بر نقشه عمل قابل اجرا و تضمین حضور سیاسی حزب کمونیست کارگری را جزو اولویتهای این دوره تشکیلات استکھلم قرار دهند.

در پایان کنفرانس رفقا سارا نخعی، کریم شامحمدی، ودا ایلکا، هرمز رها، افسانه وحدت، هوشیار سروش و سیامک بهاری بعنوان مسئولین دور آینده انتخاب شدند. و در ادامه هوشیار سروش بعنوان دبیر تشکیلات انتخاب گردید.\*

نقش سیاسی اشاره شد که تشکیلات حزب در استکھلم باید بیشتر از قبل به سبک کار اجتماعی روی بیاورد و با پلان و برنامه ای مشخص در همه طول و عرض خود تغییراتی مثبت را ایجاد و آنرا تقویت کند بطوری که کمیته و تشکیلات حزب و ارگانها و نهادهای اجتماعی و عرصه ای و کادرها و اعضا با سبک کاری اجتماعی، رابطه ای زنده تر و پویاتر از قبل با جامعه داشته باشند و بتوانند با تصمیمات و سبک کاری متفاوت و اجتماعی جمعیت بیشتری از شهروندان ساکن استکھلم را در فعالیتهای مشارکت دهند. خطوط کلی این جهتگیری و استراتژی در پلاتفرمی به کنفرانس ارائه داده شده بود و در اختیار اعضا قرار گرفته بود که کمیته انتخابی وظیفه پیشبرد این نقشه عمل را برای دور آتی به عهده گرفت که با شروع کار کمیته جدید با ارائه

نقشه عمل و پلاتفرم دوره آتی ارائه شده بود به کنفرانس، خطوط سیاسی و عملی که باید به آن توجه داشت نکاتی ارائه داد. تاکید بر این بود که در دوره آینده با فوکوس بیشتری از نظر سیاسی روی رویداد های مربوط به فضای سیاسی ایران و تاثیرات آن روی فضای استکھلم و سوئد تمرکز داشته باشیم. و بتوانیم در مقابل جمهوری اسلامی و گرایشاتی که میخواهند صف مبارزه و خواسته های مردم را تنزل دهند بیش از پیش صف جنبش انقلابی و سرنگونی طلبانه و خواسته های مردم را نمایندگی کنیم. بموازات در جامعه سوئد هم فعالیت حضور سیاسی داشته باشیم.

کیان آذر در ادامه صحبتهای خود اضافه کرد که بموازات در جامعه سوئد هم فعالیت و اکتیوتر، حضور سیاسی داشته باشیم. برای داشتن چنین

دخالستگی در عرصه های متنوعی را به کنفرانس ارائه داد.

کنفرانس سپس علاوه بر دستور این جلسه بر کارهای روتین، گزارش دهی از کارکردهای گذشته و انتخاب مسئولین این واحد برای دور آینده، به دستور اصلی کنفرانس که بررسی نقادانه از فعالیت ها جهت گسترش فعالیت اجتماعی و توده ای وسیع در سطح جامعه، بررسی مکانیسمهای عملی پیشروی در این عرصه با در نظر گرفتن تجربه عملی در عرصه های کار پناهندگی، دفاع از کودکان، علیه اعدام، جوانان و حقوق زنان مورد بررسی قرار گرفت.

پلاتفرم فعالیت دورآتی یکی از نکات اصلی جلسه بود که توسط هوشیار سروش کتبا در اختیار اعضا قرار گرفته بود. در این باره کیان آذر در رابطه با

کنفرانس اعضای حزب کمونیست کارگری یکشنبه ۳۰ نوامبر ۲۰۱۴ (۹ آذر ۱۳۹۳) در استکھلم با شرکت اعضا و کادرهای حزب در استکھلم با پخش سرود انترناسیونال آغاز شد.

فریبرز پویا دبیر تشکیلات خارج کشور در مورد اهمیت این کنفرانس بعنوان اولین کنفرانسی از تشکیلاتهای خارج که در دوره جدید مورد توجه بخشهای دیگر این تشکیلات میباشد، اشاره کرد. و گفت که، این کنفرانس سرآغازی است شیوه کار متفاوتی از فعالیت ما را در خارج کشور اعلام میکند.

هوشیار سروش دبیر تشکیلات استکھلم ضمن تشکر و قدردانی از زحمات و فعالیتهای مختلفی که از جانب رفقا و دوستان حزب در این مدت شده است، گزارش کتبی و کاملی از فعالیت ها و

میان خود و طبقه حاکم و دولتست تبدیل خواهند کرد. این بار حتما با کوله باری از درسها، درسهایی که میتوان در این چند جمله خلاصه کرد: انقلاب مصر علیرغم صلابت و استواری و جسارت و شکوهمند بودنش يك نقص بنيادی داشت: تظاهرات سازمان داد اما در حزب سیاسی اش سازمان نیافت. به نبردی جسورانه با نیروهای سرکوب دست زد اما سازمان سرکوب را در هم نشکست. با قدرت سیاسی در افتاد و اما ارکانهای آن قدرت را ویران نکرد. و بالاخره به مصادف قدرت سیاسی رفت و اما خود در قدرت سیاسی نمایندگی نشد. قدرت سیاسی را بدست نگرفت.\*

آزادی و نه کرامت انسانی در خانه خواهند ماند؟

انقلاب مصر نقطه اوج يك کشمکش طبقاتی بود که گاه نهان و گاه آشکار اما دائم و پراکنده در محیط کار و زیست توده های طبقه کارگر و مردم محروم در جریان بود. اعتراضات کارگران نساجی محله یکی از برجسته ترین لحظات این کشمکش در تاریخ مصر است.

با تیرنه مبارک، نیروهای ضدانقلابی مصر میتوانند پایان رسمی و سمبلیک يك انقلاب را اعلام کنند اما نمیتوانند به این کشمکش طبقاتی نقطه پایان بگذارند. دیر یا زود، کارگران، زنان و جوانانی که با هدف نان، آزادی و کرامت انسانی به خیابانها ریخته بودند مجدداً خیابان ها را به صحنه رویارویی

از صفحه ۵

## مبارک تبرئه شد، کشمکش طبقاتی ادامه خواهد داشت!

### آیا بازگشت انقلاب ممکن است؟

انقلاب مصر در ژانویه ۲۰۱۱ با سرنگونی مبارک اولین جشن پیروزی اش را گرفت. ضد انقلاب مصر در نوامبر ۲۰۱۴ با تیرنه مبارک شکست آن انقلاب را اعلام کرد. این شاید خوشترین خبر برای آن طبقه ای است که مبارک ۳۰ سال تمام در خدمتشان بود. اما این خوشی میتواند زودگذر باشد. سؤال این است که آتیهایی که برای "نان، آزادی و کرامت انسانی" انقلاب کردند اما نه به نان رسیدند و نه

انقلاب نیازی ندارد. حتی اگر سازمان دهندگان و پیشروان و رهبران انقلاب مصر اهمیت تسخیر قدرت سیاسی را میدانستند، بدون حزب سیاسی نمیتوانستند قدرت بگیرند. وقتی حزب سیاسی انقلاب در صحنه نباشد، قدرت سیاسی میان بخشهای مختلف ضد انقلاب - چه از صف خود نظم حاکم و چه از صف اپوزیسیون ارتجاعی و ضد انقلابی - دست بدست میشود. در انقلاب مصر دقیقاً همین اتفاق افتاد.

قدرت سیاسی قدم بر نداشت. بیدلیل نبود که این انقلاب به حزب سیاسی انقلابی مسلح نبود و برایش تلاش نکرد. انقلابی که از کنار زدن مقامات سیاسی فراتر نرود به حزب سیاسی نیاز ندارد. انقلابی که جلوه های سیاسی قدرت را نفی کند اما به ساختار قدرت با همه ارکانهای سرکوب و ایدئولوژی کشک دست نبرد به حزب سیاسی نیاز ندارد. در بهترین حالت انقلابی که قدرت سیاسی را نفی کند اما تسخیر قدرت سیاسی در دستورش نباشد به حزب سیاسی

## جمهوری اسلامی، سی و نهمین مفسد فی الارض!

امری مذموم و مخفی و زیر میزی نیست، بلکه يك جزء لازم کارکرد آن است. رانت خواری و قاچاق و "کاسبی تحریم" و صنعت مواد مخدر و غیره کار دزدان حرفه ای و باندهای غیرقانونی و زیر زمینی مافیائی نیست، بلکه امری دولتی و حکومتی است. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی و چرخ سرمایه داری اسلامی حاکم در ایران اساسا بر مبنای يك اقتصاد مافیائی میگذرد و دولت و مقامات دولتی از ولی فقیه تا امام جمعه ها و آقا زاده ها و غیره در راس این اقتصاد مافیائی قرار دارند. فساد مالی و دزدی و چپاول و جزء مکمل آن یعنی فساد قضائی - حقوقی - قانونی در ایران ساختاری و نهادینه شده و اساس نظام مافیائی حاکم است.

مدیر سازمان شفافیت میگوید که سوء استفاده رهبران کشورها از قدرت که "توان مالی کشور را به سود خود به کار میگیرند" يك عامل مهم در رشد فساد و ممانعت از مبارزه با آن است. بر مبنای این ملاک "نقش دولت در رشد فساد و ممانعت از مقابله با آن" بیگمان جمهوری اسلامی شایسته مقام برترین، و یا باید گفت پست ترین، در میان دولتهای فاسد جهان است.\*

سازمان شفافیت بین الملل اعلام کرده است که ایران در بین ۱۷۹ کشور از نظر فساد مقام سی و نهمین را کسب کرده است! این رده بندی البته به دولتها مربوط میشود و نه به کشورها! مردم کشورها خود قربانیان فساد دولتی هستند و نه عاملین آن. شاخصهای این سازمان در سنجش فساد نیز بروشنی نشان میدهد فساد تماما امری دولتی است. شاخصهای اعلام شده عبارتند از: اختلاس، رشوه گیری، خرید و فروش پستهای دولتی، رشوه پذیری دستگاه قضایی، فساد مالی در میان سیاستمداران و مقامهای دولتی و عدم مقابله کافی یا ناکارایی در پیکار علیه مواد مخدر.

با توجه به این شاخصها باید گفت سازمان شفافیت بین الملل در حق جمهوری اسلامی بی انصافی کرده است. مقام سی و نهم رتبه پائینی برای حاکمیت اسلامی است. تنها پرونده بابک زنجانی و سعید مرتضوی و یا رسوائی صندوق سازمان تامین اجتماعی کفایت تا دولت ایران را در صدر دولتهای فاسد دنیا قرار بدهد.

در جمهوری اسلامی فساد مالی بر مبنای يك سیستم قضائی - حقوقی - قانونی تا مغز استخوان فاسد حفظ و پاسداری میشود. ویژگی جمهوری اسلامی اینست که رشوه گیری و رشوه خواری در سیستم دولتی ایران

## یادداشتهای هفته

همید تقوایی

## سازمان ملل و جنایت شرعی تجاوز به کودکان!

گفته است منع ازدواج با کودکان نامشروع است پس رابطه جنسی جوانان زیر ۱۸ سال نامشروع است و برای آنکه به این روابط نامشروع دامن زده نشود باید ازدواج با کودکان را برسمیت شناخت! پیش فرض گرفتن حقانیت اسلام و شرع اسلام اساس این سفسطه گری آخوندی و دور باطل استدلالی است! کفایت کسی اسلام را قبول نداشته باشد تا تمام این مهملبافیهای شرعی فرو بریزد.

تجاوز به دختر بچه ها مجاز است چون سن بلوغ شرعی ۹ سال است، صیغه و فحشا و ازدواج موقت و پلی گامی مجاز است چون مشروع است، ازدواج دختر مشروط به به رضایت پدر و طلاق او مشروط به رضایت پدر است چون شرع مبین اسلام فرموده است، و بالاخره رابطه جنسی آزادانه افراد بزرگسال ممنوع است چون حرام و غیر مشروع است! آنچه انسانی و حقانی است حرام و غیر مشروع است و آنچه ضد انسانی و ناحق است حلال و مشروع!

از حکومتی که امر و رسالتش پاسداری از این قوانین ضد انسانی است جز مخالفت با هر معیار و قانونی که متضمن حتی بخشی از حقوق دختر بچه ها و زنان باشد انتظاری نمیشود داشت.

من نمیدانم عکس العمل و پاسخ سازمان ملل به مخالفت جمهوری اسلامی با قطعنامه منع ازدواج کودکان چه بوده است ولی مردم ایران مدتهاست پاسخ درخوری به قوانین شرعی و اسلامی داده اند. آمار بالای رابطه آزاد جنسی بین دختران و پسران و اشاعه رو به گسترش ازدواج سفید جواب مردم ایران به قوانین جنسی جمهوری اسلامی و حرام و حلال کدنهایی آنست!\*

در خبرها بود که جمهوری اسلامی قطعنامه منع ازدواج کودکان کمیته حقوق بشر سازمان ملل را رد کرده است. در این قطعنامه حداقل سن ازدواج ۱۸ سال اعلام شده است. و مقامات جمهوری اسلامی با این استدلال مشعشع که منع ازدواج زیر ۱۸ ساله ها مغایر شرع است، قطعنامه را رد کرده اند!

در گزارش رسمی سازمان ملل اعلام شده: "در حال حاضر بیش از ۷۰۰ میلیون زن در سراسر جهان زیر سن ۱۸ سال ازدواج کرده اند که از این تعداد ۲۵۰ میلیون نفر زمان ازدواج زیر ۱۵ سال سن داشتند. ... این گروه از زنان بیش از دیگر زنان در معرض خشونت خانگی قرار دارند بسیاری از آنها از حق تحصیل برای همیشه محروم شدند و فقر در میان این زنان جدیتر است."

در مقابل تنها دلیل جمهوری اسلامی در مخالفت با ازدواج کودکان مغایرت آن با قوانین اسلامی است. یک عضو کمیسیون قضائی مجلس در مخالفت با ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال میگوید:

"آن مواردی که خود خانمها و آقایان تمایل دارند، حتی اگر زیر ۱۸ سال باشد را چه کنیم؟ اگر جلوی این اتفاق را بگیریم، روابط نامشروع زیاد می شود، باید از بروز روابط نامشروع جلوگیری کنیم. وقتی شرع اجازه می دهد که خانم یا آقای ۱۷ ساله ازدواج کند و رابطه شرعی و حلال داشته باشد، ما نمی توانیم منع شان بکنیم. با اینکار به روابط نامشروع دامن زده ایم. در اینکه شکی نیست که نمی شود غریز جنسی را مهار کرد."

براستی انسان در برابر این فوران شعور و منطق و استدلال میماند چه بگوید! میفرمایند چون اسلام

## اخبار چگونه به هم میرسند!

فراخوان اتحادیه آزاد کارگران به اعتراض علیه گرانی نان، "اعتصاب غذا در زندان ارومیه"، و .. نیز از جمله عناوین خبری نوع دیگری بودند.

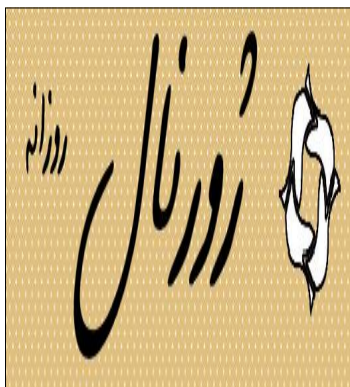
اخبار دسته اول حاصل سیاستها و عملکرد جمهوری اسلامی است و اخبار

"نان ۴۰ درصد گران شد"، "هوای آبادان گوگردی شد"، "آب زاینده رود قطع شد" ... اینها عناوین چند خبر در هفته گذشته بود.

"اعتصاب کارگران معدن مینودشت" "اعتراض ۲۲۰۰ کارگر آلومینای جاجم"،

نوع دوم حاصل اعتراضات و مبارزات مردم، بی گمان این دو دسته اخبار روزی به هم خواهند رسید و عنوان مشترکی خواهند یافت: "جمهوری اسلامی سرنگون شد!"

هر چه کارگران و زنان و جوانان و توده مردم معترض ایران بیشتر سازنده اخبار باشند، آن روز نزدیکتر خواهد شد!\*



## شهرداری فلورانس در ایتالیا یک موسسه و یا اثر تاریخی را به اسم ریحانه نام‌گذاری می‌کند!

محل به اسم ریحانه نام‌گذاری می‌شود تصمیم گرفته می‌شود و این خبر را به اطلاع عموم خواهند رساند.

ریحانه در دنیا امروز نامی آشنا است. در مورد این دختر شجاع که در مقابل قصد تجاوز یک مرد وابسته به وزارت اطلاعات حکومت اسلامی از خود دفاع کرده و اسیر جلادان اسلامی شد، اکنون بدون اغراق هفتاد درصد مردم جهان اطلاع دارند.

همه رسانه‌های معتبر بین‌المللی در مورد ریحانه نوشتند و همگان شاهد بی‌رحمی و شناعة سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران بودند و اعدام ریحانه موجی از نفرت و انزجار بین‌المللی علیه این حکومت را دامن زد.

اکنون مردم و نهادهای بسیاری می‌خواهند به ریحانه ادای احترام کنند و چه‌کار بهتر و ماندگار از این‌که ساختمان یا نهاد یا موسسه‌ای به نام او ثبت شود.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام از اقدام شهرداری فلورانس استقبال کرده و به سهم خود خواهد کوشید این اقدام را همگانی کند.

دبیرخانه کمیته بین‌المللی علیه اعدام  
۳ دسامبر ۲۰۱۴



بسیاری منتشر کردند. به همت طاهر جعفر زاده مسئول نهاد ندا دی، ایتالیا در جریان جزییات یک کمیته بزرگ برای نجات ریحانه قرار گرفت و طاهر جعفر زاده در چندین مصاحبه و برنامه در مورد ریحانه در این کشور حضور داشت و از جمله با مسئولین شهرداری فلورانس در مورد نام‌گذاری یک موسسه و یا یک اثر تاریخی به اسم ریحانه تلاش زیادی کرد.

اخیراً شهرداری فلورانس به آقای جعفر زاده اطلاع داد که این پیشنهاد به اتفاق آرا در شورای شهر تصویب شده و بزودی در مورد اینکه کدام

شهرداری فلورانس به اتفاق آرا تصمیم گرفت که در شهر فلورانس در ایتالیا، یک موسسه و یا اثر تاریخی مهم به اسم ریحانه جباری نام‌گذاری شود.

این اقدام شهرداری فلورانس در ایتالیا بسیار مهم است و می‌تواند در کشورهای دیگر و یا شهرهای دیگر هم الگویی برای نام‌گذاری‌های بیشتر باشد.

ریحانه جباری در ایتالیا بسیار شناخته شده است. برای نجات او در ایتالیا فعالیت گسترده‌ای شد و رسانه‌های ایتالیا در مورد ریحانه مطالب

## فراخوان به تظاهرات در روز شنبه ۶ دسامبر در مرکز شهر کلن اعدام ۱۸ نفر در روز سه شنبه خونین ۲ دسامبر و اعدام ۸۸ نفر در ۲۳ روز گذشته!



گرد هم آبی روز جهانی حقوق بشر: کلن شنبه ۶ دسامبر ساعت ۱۵:۳۰ ورودی بان هوف کلن، طرف کلیسای دم  
کمیته بین‌المللی علیه اعدام - کلن  
۲ دسامبر

در شرایطی که زندانیان قزل حصار در اعتراض به اعدام‌های گسترده در زندان به اعتصاب غذا دست زده اند و زندانهای دیگر در ایران نیز شاهد اعتصاب غذا و اعتراض زندانیان است، ما موظفیم به خیابان رفته و علیه اعدامها در ایران اعتراض کنیم.

به جمهوری جنایت اسلامی باید وسیعاً و متحدانه اعتراض کرد.  
کمیته بین‌المللی علیه اعدام در تظاهرات اعتراضی جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی در ایران در روز شنبه شرکت میکند و همگان را به شرکت در این حرکت اعتراضی مهم فرا میخواند.



## سه‌شنبه خونین در ایران، حکومت روحانی ۱۸ نفر را در یک روز کشت!

می‌کنند، غافل از اینکه این ساختمان ننگین و پر از نکبت به‌زودی فرو خواهد ریخت و خامنه‌ای و شرکا و روحانی و اراذل‌و‌اوباش اسلامی خواهند دید که مردم ایران چه نفرتی عمیقی از این‌ها دارند.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام جنایات داعشیان حاکم بر ایران را به شدت محکوم می‌کند و از مجامع بین‌المللی و همه سازمان‌های حقوق بشری و نهادهای علیه اعدام و همچنین مردم آزادیخواه می‌خواهد که از زندانیان زندان قزل‌حصار حمایت کنند و به نسبت به جنایت‌های حکومت اسلامی به هر نحو ممکن دست به اعتراض بزنند.

دبیرخانه کمیته بین‌المللی علیه اعدام  
۲ دسامبر ۲۰۱۴

۱۰۰۰ نفر از آن‌ها قطعی شده است.

اسم این جنایت و خونریزی و قتل‌عام نیست، پس چیست؟ همه را به اتهام مواد مخدر کشتند، ۱۸ جوان، ۱۸ زندگی و ۱۸ خانواده و صدها نفر به سوگ عزیزان خود نشستند. درحالی‌که روحانی و قیاحانه و لیخند بر لب دربار آرامش و بهبود اوضاع در ایران صحبت می‌کند سحرگاه خونین روز سه‌شنبه ۱۸ نفر را با طناب دار کشتند. آیا این بیانگر وحشت حاکمان حکومت اسلامی از مردم نیست؟

جمهوری اسلامی با جنایات خود از داعش در عراق و سوریه جلو زد و باید نگران عقب ماندن از داعشیان آنجا نباشد. با اسیدپاشی و چاقو زدن به زنان و با اعدام‌های گسترده زندانیان و با شاخ و شانه کشیدن علیه مردم و دستگیری تعداد زیادی از زنان و مردان معترض و فعالین اعتراضات اجتماعی از ساختمان پوک و پوسیده‌ای به اسم حکومت اسلامی دفاع

خبر کوتاه است و دردناک: ۱۸ نفر در یک روز اعدام شدند!

«سحرگاه روز سه‌شنبه ۳ مرد و یک زن در زندان مرکزی ارومیه، ۳ زندانی در زندان مرکزی بندرعباس و ۱۱ زندانی در زندان قزل‌حصار اعدام شدند.»

در زندان قزل‌حصار حالت فوق‌العاده است، در دو هفته اخیر بیش از ۴۴ زندانی را در گروه‌های ۱۱ نفره جهت اجرای حکم اعدام به سلول انفرادی منتقل کردند. ترس و وحشت عمیقی زندانیان واحد ۲ زندان قزل‌حصار را در برگرفته است. زندانیان این واحد از روز دوشنبه در اعتراض به اعدام‌های دست جمعی در این زندان دست به اعتصاب غذا زده‌اند که مدت این اعتصاب را نامحدود اعلام کرده‌اند. واحد ۲ زندان قزل‌حصار کرج از ۹ سالن تشکیل شده است که نزدیک به ۳۰۰۰ نفر از متهمان جرائم مربوط به مواد مخدر در این واحد به سر می‌برند و حکم اعدام

## مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: [nctv.tamas@gmail.com](mailto:nctv.tamas@gmail.com)

**شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی**

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
http://www.countmein-iran.com

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

**آلمان:**

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank  
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC  
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
Account #: 84392 00269 13

**هلند:**

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

**آمریکا:**

Bank of America  
277 G Street, Blaine, Wa 98230  
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
Account number : 99 - 41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس  
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
, Bank: NatWest branch: Wood Green  
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:  
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶  
از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## سخنرانی مینا احدی در دانشگاه وپرتال - آلمان

### آیا برابری زن و مرد، امری جهانی است؟ موقعیت و نقش زنان در اسلام سیاسی



به دعوت تشکل دانشجویان دانشگاه وپرتال، روز چهارشنبه ۱۷ دسامبر، مینا احدی مهمان دانشگاه وپرتال Bergischen Universität Wuppertal در آلمان است.

در این جلسه مینا احدی در مورد اسلام سیاسی و موقعیت زنان و زن ستیزی جنبش اسلامی سخنرانی خواهد کرد.  
از علاقمندان دعوت میکنیم در این جلسه حضور بهم رسانند.

#### Autonomes Frauenreferat des ASTAs der BUW

- 3.12. **Flucht ins Chaos:**  
Flüchtlingspolitik Vortrag von KARAWANE  
Ort: K8 (K.11.10) Zeit: 18:30 Uhr
- 10.12. **Man gilt nicht als Mensch:**  
Flüchtlinge erzählen Vortrag von KARAWANE  
Ort: K5 (K.11.20) Zeit: 18:30 Uhr
- 17.12. **Mina Ahadi:**  
Ist Emanzipation universell?  
Die Rolle der Frau im politischen Islam  
Ort: K8 (K.11.10) Zeit: 18:30 Uhr
- 08.01. **Feminismus, weil... -**  
offener Abend  
für Speis und Trank ist gesorgt  
Ort: ME.04 Großraumbüro Zeit: 18:30 Uhr

صفحه فیس بوکی با تبلیغ این جلسه :

<https://www.facebook.com/AutonomesFrauenUndLesbenreferatDerBUW?ref=ts&fref=ts>

مکان دانشگاه وپرتال - سالن K8

ساعت شروع جلسه شش و نیم بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۱۴

نهاد زن آزاد ۲۸ نوامبر ۲۰۱۴

#### انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود